

طبقه کارگر و راه مبارزه در بحران کنونی

کالاها یا در واقع سرمایه های مورد نیاز خود را با پرداخت بهای بسیار گزاف تر تهیه کنند تا مانع کاهش تولید و توقف چرخه ارزش افزایی سرمایه ها شوند. سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران همواره این کار را انجام داده اند و می دهند. اما محصول مستقیم این اقدام نیز بسیار روشن است: افزایش چشمگیر هزینه های بخش ثابت سرمایه، امری که خود کاهش نرخ سود را به دنبال دارد. صاحبان سرمایه و دولت اسلامی در طول سال های زیاد کل هزینه های وقوع این حوادث یعنی افزایش هزینه سرمایه گذاری و کاهش نرخ سودها را از طریق کاهش دستمزد یا بهای نیروی کار از یک سو و افزایش قیمت ها و بازهم پورش گسترده به کار پرداخت شده کارگران از سوی دیگر جبران کرده اند. سرمایه عوارض گریزناپذیر تحریم ها در تشدید بحران سرمایه را به طور معمول از این مجاری دنبال کرده است و به این معنا در واقع هزینه تحریم ها را کارگران پرداخته اند و می پردازند. اما شواهد حاکی است که تیغ سرمایه داران و دولت آن ها اکنون و در شرایط حدت تحریم ها و تنگ تر شدن حلقه های محاصره اقتصادی کند و ناکارآمد شده است. منظور از این کند شدن البته خودداری صاحبان سرمایه و دولت از برنامه ریزی تشدید استثمار و هجوم هرچه بیشتر به سطح معیشت کارگران نیست. آن ها بی گمان به این برنامه ریزی ادامه خواهند داد. شعار سال جمهوری اسلامی یعنی «کار مضاعف، همت مضاعف» بیان فشرده همین برنامه ریزی است. آنچه ناکارآمدی تداوم این برنامه ریزی را نشان می دهد سطح موجود زندگی و میزان دستمزدهای فعلی طبقه کارگر است که در واقع دیگر ته کشیده و به دلیل تنزل بی مهار تاکنونی توان سابق خود را برای تحمل پورش های بیش از پیش سرمایه از دست داده است.

از این که بگذریم، آثار تحریم ها به ویژه در حجم فعلی به این حد محدود نمی ماند. دولت اسلامی سرمایه داری سال ها برای جلب سرمایه گذاری غول های بزرگ نفتی از نوع توتال، شرکت های عظیم نفتی ایتالیایی، فرانسوی و جاهای دیگر در مناطق نفت و گاز عسولیه تلاش کرده، امتیازهای زیادی داده و عقب نشینی های چشمگیری کرده و بیشترین شروط این شرکت ها برای دستیابی به ارقام نجومی سود را پذیرفته است. با این همه، هیچ کدام از شرکت های مذکور آن هم در شرایطی که هر میزان این سرمایه گذاری ها برایشان به نسخه شفا می ماند، انعقاد قرارداد را به سود خود نیافته و به انجام آن تن نداده اند. بدیهی است که شرکت های سرمایه گذار خارجی تمامی شرایط انباشت، ارزش افزایی و دستیابی به سودهای کلان را به دقت محاسبه می کنند و بی جهت ریسک نمی کنند. فقدان ثبات سیاسی، فشار تحریم ها و جنگ و ستیزهای درونی سرمایه جهانی، به ویژه احتمال تشدید بیشتر این منازعات و بی ثباتی و تاثیر آن بر روند سوداندوزی ها موضوعی است که محاسبات شرکت ها را تحت تاثیر قرارداده و آن ها را از ورود به این حوزه های سودآور بازداشته است. فرار سرمایه ها از میدان های نفت و گاز عسولیه فقط یک نمونه است. حجم قراردادهای اقتصادی دولت احمدی نژاد در قلمروهای مختلف انباشت سرمایه، که یکی پس از دیگری به ورطه تعطیل یا تعویق فرو رفته، بسیار زیاد است.

اما در مورد بحران سیاسی جاری به اجمال می توان گفت که ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری ایران، به دلایل روشنی که بارها آن ها را توضیح داده ایم، لزوما ساختاری یکسره استبدادی و مبتنی بر سرکوب و اختناق و بی حقوقی مطلق شهروندان است. این ساختار زمانی خود را به صورت استبداد سلطنتی نشان می داد و اکنون بیش از سی سال است که در استبداد دینی متبلور شده است. کارکرد استبداد دینی برای حفاظت از رابطه اجتماعی سرمایه و تمام ستم ها و

نظام سرمایه داری ایران زیر فشار سنگین بحران های اقتصادی و سیاسی به خود می پیچد و حالت عادی خود را بیش از پیش از دست می دهد. عوامل متعددی نیروی اثرگذاری و قدرت تخریب این بحران ها را تشدید کرده اند. تحریم های نسبتاً وسیع اقتصادی و عوارض آن ها در زمره این عوامل هستند. بحث فقط بر سر مصوبه اخیر «شورای امنیت سازمان ملل» در مورد دور جدید تحریم ها نیست. روند بازتولید و چرخش سرمایه داری ایران، فشار همزمان و آمیخته بسیاری بایکوت ها و کشمکش های دیگر درون سرمایه جهانی را نیز تحمل می کند. طرح های اخیر کنگره و سنای آمریکا، اقدام مشترک تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تصمیم تازه شرکت توتال، اجتناب مصرانه و مؤکد تراست های عظیم بین المللی از ادامه کار خویش در حوزه های نفت و گاز عسولیه و پافشاری آن ها بر عدم تمدید قراردادهای سابق، مسدود شدن حساب های بانکی ۴۱ شرکت معتبر تجاری ایرانی در امارات متحده عربی، کاهش چشمگیر ۱۸ درصدی تولید نفت به میزان ۷۰۰ هزار بشکه در روز و خطر سقوط سهمیه دولت سرمایه در حجم تولید و فروش روزانه اوپک، همه و همه به تمهید هر چه بیشتر بحران اقتصادی و تشدید هرچه فزاینده تر عوارض آن کمک کرده اند و می کنند. ساز و کار تأثیر این عوامل در تشدید بحران اقتصادی کنونی، حداقل در سطح عام خود بسیار روشن است. سرمایه اجتماعی ایران همچون هر بخش دیگر سرمایه جهانی در ارتباط انداموار و تنگاتنگ با سایر اجزای سرمایه بین المللی سامان می پذیرد. این ارتباط به اندازه دم و باز دم هر موجود زنده برای سرمایه داری هر کشور از جمله ایران اهمیت حیاتی دارد. آنچه در یک کارخانه، یک تراست صنعتی، یک بنگاه کشاورزی، یک معدن، یا هر حوزه خرید و فروش نیروی کار به مثابه سرمایه ثابت به کار می افتد، علی العموم ماشین آلات و مواد اولیه یا کالاهای نیم ساخته و وسایل و ابزار است که در حوزه های دیگر انباشت و ارزش افزایی سرمایه تولید شده است. عین این مسأله در مراودات میان سرمایه داری کشورهای مختلف و بخش های متفاوت سرمایه بین المللی نیز صادق است. پیداست که دامنه این مبادلات و داد و ستدها به هیچ وجه به نقل و انتقال بخش ثابت سرمایه محدود نمی شود. کل روند گردش و سامان پذیری و ارزش افزایی سرمایه با این مراودات در هم تنیده شده است. هم اکنون حجم واردات سالانه ایران بیش از ۹۰ میلیارد دلار است و میزان صادرات نفتی و غیرنفتی کشور نیز در همین حدود است. بخش مهم یا مهم ترین بخش تأثیر تحریم ها بر تعمیق بحران جاری سرمایه داری را هم باید در همین جا جستجو کرد. این اثرگذاری به طور معمول این گونه است که تراست ها، انحصارها، سرمایه اجتماعی برخی کشورها یا بخش عظیمی از سرمایه داری جهانی، ورود ملزومات روند ارزش افزایی و بازتولید سرمایه ها در ایران را محدود می کنند. آثار بی واسطه این تحریم کاهش تولید در حوزه های وسیعی از صنایع و به تدریج تعطیل برخی از مراکز کار و تولید است. این روندی است که ما در طول سال های ریاست جمهوری احمدی نژاد مدام شاهد آن بوده ایم. اما این روند در ماه های اخیر بسیار تشدید شده و دامنه تأثیراتش وسعت یافته است. کاهش تولید روزانه نفت از چهار میلیون و یکصد هزار بشکه در سال ۲۰۰۷ به سه میلیون و چهارصد هزار بشکه در زمان حال که بالاتر اشاره شد، فقط نمونه ای از گسترش دامنه بحران و تشدید عوارض آن توسط تحریم ها است. واکنش سرمایه ها اعم از خصوصی یا دولتی به ویژه سرمایه های بزرگ تر و پرسودتر و دارای شرائط تولیدی و سودافزایی بالاتر در مقابل این رویداد، به طور معمول این است که محاصره اقتصادی یا دایره تحریم ها را دور زنند، به این معنی که

تبعیض‌های ناشی از آن یا متکی به آن چنین بوده و هست که هرگونه اعتراض به این ستم‌ها و تبعیض‌ها را نه تنها مستحق مجازات عرفی بلکه مستوجب عقوبت شرعی دانسته و، از همین رو، بر خفه کردن و به خون کشیدن هر گونه آزادی‌جامه مشروعیت دینی پوشانده است. این کارکرد نه فقط در شکنجه و اعدام هزاران زندانی سیاسی به اتهام محاربه با خدا بلکه در اجرای حد شرعی شلاق و قطع دست و پا و سنگسار و قصاص انبوه زنان و مردان نگون بختی خود را نشان داده است که توسط دولت همان نظامی مجازات می‌شوند که خود آنان را به ارتکاب «جرم» و «گناه» واداشته است. این ساختار سیاسی هم اکنون و به ویژه به دنبال رویدادهای پس از انتخابات اخیر به بحرانی ژرف دچار شده است، نه فقط به دلیل بحران اقتصادی سرمایه که در بالا به آن اشاره کردیم بلکه به علت تناقض‌های درونی و ذاتی خود این ساختار که از یک سو پا در زمین و ملزومات مدرن دفاع از سرمایه دارد و، از سوی دیگر، مشروعیت خود را از آسمان و سنت دینی می‌گیرد و از این مشروعیت نیز برای دفاع هرچه مرگبارتر و خون‌ریزتر از نظام بردگی مزدی بهره می‌جوید. این ساختار به علت دفاع و حفاظت از منافع طبقه سرمایه دار و سرکوب و کشتار کارگران و آزادی خواهان طی بیش از سی سال حکومت خود هم اکنون مورد اعتراض و نفرت روزافزون و بحق میلیون‌ها انسان مخالف خود قرار گرفته است. اما فقط این اعتراض و نفرت عمیق میلیونی نیست که جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. آنچه هم اینک و بالفعل این رژیم را بیشتر تهدید می‌کند شکاف‌های عمیق و غیرقابل ترمیم درون حکومت است که سرعت تعمیق آن‌ها از سرعت تعمیق شکاف بین مردم و رژیم پیشی گرفته است.

هرگاه جنبش اعتراضی جاری و نیز شکاف‌های عمیق درون بخش‌های مختلف حاکمیت سیاسی و تشدید اختلاف بین کسانی را که تا دیروز یار غار و همسنگر بودند در کنار بحران اقتصادی عمیق کنونی قرار دهیم، به آسانی پی می‌بریم که سرمایه داری ایران در طولانی مدت قادر به تحمل این اوضاع نیست. وقوع تغییر سیاسی در اوضاع موجود بسیار محتمل و حتی الزامی است و این مسأله ای است که همه بخش‌های طبقه سرمایه دار نه فقط در فاصله مرزهای داخلی ایران بلکه در وسعت جهانی سخت خود را با آن درگیر می‌بینند. صف آرای تهاجمی طبقه‌های مختلف سرمایه از دولت آمریکا و اتحادیه اروپا گرفته تا روسیه و کشورهای عربی خاورمیانه و استرالیا و جاهای دیگر بر سر تحکیم محاصره اقتصادی ایران، رویداد اجتماع سران دولت‌های سرمایه داری در گوادولوپ در روزهای آخر حیات استبداد سلطنتی سرمایه را به خاطر می‌آورد. رژیم شاه در طول سالیان دراز مطلوب‌ترین الگوی حاکمیت سرمایه در ایران برای کل طبقه غربی سرمایه و بیش از همه برای بخش مسلط این طبقه یعنی سرمایه داری آمریکا بود. دولت‌های مختلف ایالات متحده در آن دوره از دموکرات تا جمهوری خواه هر چه در توان داشتند برای ماندگاری سلطنت شاه به کار بردند اما این رژیم از نیمه دوم دهه ۵۰ خورشیدی به دنبال اوج‌گیری بحران اقتصادی سرمایه، سرکشی مه‌ناپذیر سیل مبارزات کارگران که از مدت‌ها پیش جریان داشت، بروز تشنات درونی و بالاخره طغیان موج اعتراضات وسیع توده‌ای و خیابانی، تمامی مطلوبیت خود را برای حاکمان جهانی سرمایه از دست داد. از این زمان به بعد آنچه در مرکز توجه طبقه‌های قدرت سرمایه جهانی قرار گرفت نه حفظ رژیم شاه بلکه صیانت از سرمایه داری ایران و نجات این نظام از خطر جنبش کارگری و طغیان ضدسرمایه داری طبقه کارگر بود. گفتگوها دیگر حول این محور می‌چرخید که کدام نیروها و کدام بخش‌های طبقه سرمایه دار ایران بهتر و نیرومندتر قادر به مهار، سرکوب و قلع و قمع خیزش توده‌های کارگر برای رهایی از سرمایه هستند. گوادولوپ باید به این پرسش پاسخ می‌گفت تا از این طریق پاسخ سرمایه جهانی به شرایط روز جامعه ایران را با طبقه سرمایه دار ایران در میان بگذارد.

شرایط کنونی مبارزه طبقاتی و پیچ و خم اوضاع سیاسی حاضر بی‌گمان در هیچ کدام از اجزای خود نسخه کپی شده رویدادهای آن زمان جامعه ایران نیست. طبقه مسلط سرمایه جهانی در طول این سی سال هیچگاه مراداتی از سنخ آنچه

با رژیم شاه داشت، با دولت کنونی سرمایه نداشته است. برعکس، این روابط همواره با کشمکش و ستیز توأم بوده است اما محتوای مشاجرات نیز جز متقاعد ساختن دولت اسلامی به پرهیز از باج خواهی‌ها و زیادت طلبی‌ها هیچ چیز دیگر نبوده و نیست. بخشی از قدرت سیاسی سرمایه داری ایران به ویژه در بیست سال اخیر از دادن پاسخ موافق به این خواست هیچ دریغ نداشته است و چنین پاسخ موافقی را شرط بقای نظام بردگی مزدی در ایران می‌دیده است. موضوع برای بخشی دیگر اما برعکس بوده است. جریانی که امروز همه اهرم‌های حاکمیت سرمایه را در دست دارد تعمیق ستیز با آمریکا و روی آوردن به چین و روسیه، گسترش دامنه زیاده خواهی و توسل به تمامی راهکارهای ممکن حتی تروریسم و بدترین جنگ افروزی‌ها را تنها ضمانت تداوم بقای سرمایه داری ایران می‌یافته است. رویدادهای جاری این چند سال و به ویژه حوادث بعد از انتخابات اخیر، تعمیق کم سابقه شکاف در درون حاکمیت سیاسی سرمایه، خیزش گسترده انسان‌های معترض به جنایات سی ساله کل دولت اسلامی سرمایه داری، بهره‌گیری فرصت طلبانه جریان موسوم به اصلاح طلب از شرایط روز در تسویه حساب با شرکای دیرینه قدرت و مالکیت و حاکمیت سرمایه، موقعیت پراکنده، ضعیف و مستاصل جنبش کارگری ایران به لحاظ صف آرای آگاهانه طبقاتی حتی در سطح طرح مطالبات پایه‌ای خود، بحران اقتصادی جاری، تعمیق مستمر آن و فشار کوبنده اش بر دولت احمدی نژاد و پاره‌ای عوامل دیگر در مجموع شرایطی را پدید آورده که طبقه‌های مسلط سرمایه داری جهانی را برای تعیین تکلیف خویش با جریان مسلط قدرت سیاسی سرمایه داری ایران بیش از پیش تشویق و ترغیب کرده است. به نظر می‌رسد که تحریم‌های کنونی با حجم سنگین و آثار گسترده خود در این راستا سیر می‌کند و با همین هدف وسیع‌ترین اجماع تاکنونی را در میان دولت‌ها و طبقه‌های مختلف سرمایه جهانی به همراه آورده است. جریان مغلوب و مغضوب حاکمیت سرمایه که از سال‌ها پیش برای انزوای شرکای سی ساله و رقبای بسیار سرسخت و مهاجم خویش در تلاش بوده است، به طور قطع کل این شرایط و از جمله صف آرای وسیع دولت‌های سرمایه داری برای برخی جا به جایی‌ها در ساختار قدرت سیاسی سرمایه داری ایران را بسیار مغتنم می‌بیند. تمامی قرائن و شواهد نشان می‌دهند که این همسویی و همکوشی بدون نیاز به هیچ تعهد مکتوب، بدون هیچ شرط و شروط مدون و رسمی، بدون احتیاج به هیچ توافق سازمان یافته دیپلماتیک و بدون نیاز به هیچ پلانتفرم وحدت یا حتی همگامی، به گونه‌ای عادی و از درون ملزومات صیانت سرمایه و آنچه نیاز ماندگاری سرمایه داری در ایران و جهان است گام به گام محقق می‌شود و جامعه عمل می‌پوشد. اصلاح طلبان در طیف وسیع طبقاتی خود و نه لزوماً به عنوان شخصیت‌ها و احزاب شناخته شده در طول همین یک سال کم و بیش کارهایی را انجام داده‌اند که از همه لحاظ منطبق بر نیازهای همین صف آرای پیوسته بین‌المللی سرمایه با هدف خزیدن به قدرت سیاسی سرمایه داری بوده است. همسویی وسیع در ارتباط با پروژه هسته‌ای، تمایل به حل مناقشات سیاسی و دیپلماتیک با همه دولت‌های سرمایه داری غرب و شرق، اعلام آمادگی برای تبعیت از قوانین عمومی رقابت جاری میان بخش‌های مختلف سرمایه بین‌المللی و اکتفا به سهمیه اضافه ارزش‌ها مبتنی بر این رقابت‌ها، اجتناب از زیاده خواهی‌ها و احتراز از توسل به راهکارهای رایج جمهوری اسلامی در اعمال این باج خواهی‌ها، ابراز تمایل به پیروی از مفاد نظم جهانی تعیین شده توسط طبقه‌های مسلط قدرت سرمایه در دنیا، رغبت وافر به هموارسازی هر چه بیشتر راه ورود سرمایه‌ها و تضمین بیشترین ارقام سود برای آن‌ها، کوشش برای ادغام هر چه مؤثرتر و سراسری سرمایه اجتماعی ایران و بازار داخلی کشور در سرمایه بین‌المللی و بازار جهانی سرمایه داری، تمکین به قوانین بازی و قواعد تقسیم قدرت سرمایه در میان بخش‌های مختلف بورژوازی و، از همه این‌ها مهم‌تر و اساسی‌تر، پیشینه شفاف و روشن آمادگی برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری از جمله مولفه‌های متضمن تلاش اصلاح طلبان برای خزیدن به قدرت بوده است. علاوه بر این‌ها، طیف اصلاح طلبان خواه در داخل و خواه در خارج کشور در طول این مدت باز هم بدون نیاز به هیچ بگویم‌گوی رسمی یا هیچ حشر و نشر وحدت

بخش مدرن و شهری و جوان طبقه کارگر - که بدنه جنبش اعتراضی جاری را تشکیل می دهد - و تکیه سیاسی و اقتصادی بر کشورها و محافل سرمایه داری غربی است.

در چنین شرایطی که از یک سو بخشی از طبقه کارگر از نظر سیاسی منفعل و نظاره گر اوضاع است و بخش های سنتی و مدرن آن نیز با کوله باری از توهم به دو جناح اصلی طبقه سرمایه دار در اوضاع سیاسی دخالت می کنند، برافراشتن پرچم مطالبات پایه ای طبقه کارگر توسط کارگران فعال و پیشرو و کمک به متشکل شدن کارگران در شوراهای ضدسرمایه داری معنا و اهمیت خاصی پیدا می کند. در واقع، فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر با برافراشتن این پرچم اولا کارگران از نظر سیاسی منفعل و نظاره گر را به میدان مبارزه سیاسی متشکل و شورایی برای دستیابی به مطالبات پایه ای با رویکرد ضدکارمزدی می کشانند. ثانياً، به بخش مدرن طبقه کارگر که به اصلاح طلبان و «جنبش سبز» آن ها توهم دارند نشان می دهند که تحقق آزادی های سیاسی و سکولاریسم فقط و فقط از طریق مبارزه با رابطه اجتماعی سرمایه ممکن است نه با رفتن به سوی کشورهای سرمایه داری غرب و سر دادن شعارهای ارتجاعی چون «باحسین، میرحسین» و «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». ثالثاً، به بخش سنتی طبقه کارگر که متوهم به جریان حاکم است، می گویند مبارزه با سرمایه داری و قدرت های امپریالیستی نه از طریق ارتجاعی و بازگشت به عقب (آن گونه که کارگران در انقلاب ۵۷ کردند) و چشم دوختن به عوام فریبی های «عدالت طلبانه» امثال احمدی نژاد بلکه با پیش رفتن و طرح مطالباتی چون جدایی کامل دین از حکومت، استقرار حکومت سکولار (غیردینی)، برخورد با دین به عنوان امر خصوصی افراد، تحقق آزادی های سیاسی و اجرای موازین مدرن و سکولار در امور حقوقی و قضایی (به جای شلاق و قطع دست و پا و سنگسار و...) امکان پذیر است. تنها با این راهکار است که کارگران می توانند صفوف پراکنده و مستاصل و فرومانده خود را متحد سازند و تسلیم و تمکین خود در مقابل سرمایه را به نبرد آگاهانه و متشکل طبقه خویش با طبقه سرمایه دار و دولت او تبدیل کنند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد شکل کارگری

۱۷ تیر ۱۳۸۹

جوبانه، عملاً دست به کار حذف پاره ای موانع سر راه یکپارچگی سیاسی خویش در سطح داخلی و بین المللی بوده اند. نقد عوام فریبانه و کاسبکارانه گذشته، فاصله گیری از باور به ولایت فقیه و پاره ای اعتقادات و احکام دینی، تلاش برای برانگیختن جویی از مشارکت در جنایات گسترده دولت اسلامی سرمایه از نوع کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت یا ادامه جنگ ایران و عراق در سال های پس از بازپس گیری خرمشهر، زیرسوال بردن شرمگینانه خمینی و اعتراف الکن به نقش او در سرکوب و کشتار سال های نخست بعد از وقوع انقلاب ۵۷ و اعدام های دهه شصت از جمله تغییراتی است که بازم در راستای انسجام کل این طیف و نزدیکی بیشتر این بخش بورژوازی از دوم خردادی های طیف خاتمی گرفته تا موسوی و کروبی و نهضت آزادی و ملی- مذهبی ها و توده ای ها و اکثریتی ها و جمهوری خواهان و مانند این ها شکل گرفته است.

بدین سان تا آنجا که به طبقه سرمایه دار و جریان های سیاسی درون آن مربوط می شود هم اکنون با دو راه حل برای مقابله با بحران سیاسی- اقتصادی جاری رو به رو هستیم. در یک سو، جریان مسلط و قدرتمند رژیم را می بینیم که راه حل او برای مقابله با بحران جاری از یک طرف قبضه کامل قدرت و ثروت یعنی حاکمیت مطلق سپاه پاسداران و روحانیت همسو با آن بر تمام منابع اقتصادی و مراکز قدرت سیاسی و، از طرف دیگر، سرکوب خونین و قهرآمیز هرگونه اعتراض به اوضاع جاری با تکیه به خیل عظیم نیروهای نظامی و امنیتی است که به نحوی از این منابع اقتصادی و سیاسی منتفع می شوند. این جریان که اکنون تقریباً کل قدرت سیاسی و منابع ثروت جامعه را در چنگ دارد با تکیه بر قدرت سرکوب خود توانسته است اعتراضات خیابانی را مهار کند و اگرچه از نظر بین المللی در انزوای بیش از پیش قرار دارد و با تحریم های اخیر فشار این انزوا را حتی بیشتر احساس خواهد کرد و با آن که جز سرکوب هیچ بدیلی برای مقابله با بحران ندارد اما قدرت مانور خود برای سوار شدن بر موج توهمات باقی مانده بخش سنتی و عمدتاً روستایی طبقه کارگر را به طور کامل از دست نداده است و هنوز می تواند بر این موج سوار شود و این بخش از کارگران را به سیاهی لشکر خود بدل کند. در سوی دیگر، اصلاح طلبان سرکوفته و رانده شده به اپوزیسیون و طیف وسیع احزاب و جریان های سیاسی حامی آنان در داخل و خارج قرار دارند که راه حل شان برای مقابله با بحران خزیدن به قدرت سیاسی از طریق سوار شدن بر موج اعتراضات آزادی خواهانه

تصفیه کارگران مخالف اتحادیه کارگری در آلمان

بلکه ۱۰۰٪ آرا را می خواهیم، زیرا می خواهد هیچ مخالفی در درون اتحادیه نداشته باشد تا هر چه را که می خواهد با اطمینان کامل به پیش برد.

شوراهای چپ کارگاه های مختلف دایملر و اعضای مخالف اتحادیه با تشکیل دایره حمایتی و سازمان دادن اعتراضات علنی می خواهند مانع اخراج این کارگران شوند. علاوه بر کارگران مخالف اتحادیه در این کارگاه، فعالان کارگری شهر های کاسل، فرانکفورت و سیندینگن نیز با تهدیدات مشابهی مواجه اند. از همین رو، ۳۰ عضو کارگاه های مختلف برای هماهنگی با هم ملاقات کردند. حسین اکثورت، که یکی از این ها و فرد مورد اعتماد کارگاه زمینس است، می گوید: این جریان خاطرات تلخ دهه ۷۰ را زنده می کند که انتقاد کنندگان چپ از اتحادیه ها اخراج می شدند. او می گوید هرکس باید بتواند در اتحادیه نظراتش را آزادانه بیان کند و حق شرکت در انتخابات شورای کارگاه و کاندیدا شدن در فهرست جدا از فهرست اتحادیه را داشته باشد. وی توضیح می دهد که البته علت اصلی این مساله فقط ارائه فهرست جدا از فهرست اتحادیه نیست بلکه عامل اصلی آن انشقاق در اتحادیه است. حامیان "آلترناتیو" همواره به سیاست های شورای کارگاه و اتحادیه اعتراض کرده بودند، به ویژه در مورد نظام تعرفه مزدی جدید اتحادیه متال که ۸۵۰ نفر از اعضای اتحادیه در مورد آن خواهان برگزاری مجمع غیرعادی کارگاه شدند و هم چنین اعتراض شان به قانون شوراهای کارگاه که رئیس شورا آن را نادیده گرفت.

کاندیداهای "آلترناتیو" نباید اخراج شوند! ۳۰ ساعت کارهفتگی با دستمزد کامل به جای مرخصی اجباری و کاهش دستمزدها!

این خواست ها را، چنان که در تصویر بالا می بینید، کارگران مخالف اتحادیه های کارگری در آلمان مطالبه کرده اند. "آلترناتیو" نام جریان بدیل و مخالف اتحادیه های کارگری در درون این اتحادیه ها است. به دنبال انتخابات اخیر شورای کارگاه دایملر مارینفلد برلین، که در آن کارگران "آلترناتیو" کاندیداهایی جدا از کاندیداهای اتحادیه معرفی کرده بودند، اتحادیه کارگری متال در ماه مه امسال خواهان رسیدگی به وضعیت کاندیداهای "آلترناتیو" این کارگاه شد. پس از این درخواست و در واقع دستور سرمایه داران صدرنشین اتحادیه متال، کمیسیون رسیدگی این اتحادیه در کارگاه دایملر برلین ۳ بر ۲ به زیان سه تن از این کاندیداها - مصطفی افه، فهیمه اتکو و مارتین فرانکه - رای داد و تصمیم گرفت فعالیت اتحادیه ای آنان را ممنوع کند و یا آنان را از اتحادیه اخراج نماید. ۱۵ نفر دیگر نیز رسماً توبیخ شدند. این افراد را جریان "آلترناتیو" برای شرکت در انتخابات شورای کارگاه کاندیدا کرده بود. آن ها به سیاست های شورای کارگاه انتقاد داشتند، به همین سبب کاندیدای اتحادیه نشدند و خود فهرست مستقل ارائه دادند. آنان در مجموع توانستند ۲۵٪ آرای کارگران را به دست آورند و فهرست اتحادیه ۷۵٪ آرا را به خود اختصاص داد. اما اتحادیه می گوید ما نه ۷۵٪

همان گونه که حسین اکنورت به درستی گفته است، آن چه که فشار خون اتحادیه را بالا برده است صرفاً ارائه فهرست جداگانه توسط مخالفان نیست بلکه چگونگی برخورد کارگران مخالف اتحادیه به مسائل کارگری، به سرمایه داری و به شیوه های مبارزه و مقاومت در برابر سرمایه داری است. برای درک بهتر این نکته نگاهی می کنیم به قسمتی از سخنرانی مصطفی افه - یکی از کاندیداهای "آلترناتیو" - به نام «سرمایه داری بحران است» که در تظاهرات اعتراضی کارگران در ۱۲ ژوئن ۲۰۱۰ در برلین ایراد شده است: "... بعد از مدت ها کار با کاهش ساعات کار الان کارگاه ها همه به طور عادی دوباره به کار افتاده اند. رئیس از بحران صحبت می کند، اما در همان زمان که ساعات کار را کاهش داده بودند کنسرن سود اضافی داشت. آن ها دروغ می گفتند که گویا دارند ضرر می دهند. اخراج ها از سر گرفته خواهند شد، مثل آمریکا که ۱۰۰ هزار نفر کار خود را از دست دادند. سرمایه داری چیست؟ ما هر روز در اینجا درک می کنیم که سرمایه داری چیست. درحالی که کنسرن مدام سود می برد، در این جا همکاران ما از شدت کار دچار دردهای مزمن ستون فقرات می شوند. من خودم عضو اتحادیه متال هستم. اما در فهرست انتخاباتی "آلترناتیو" کاندیدا شدم. ما می خواهیم کارگران قرارداد موقت، دائمی شوند. اما اتحادیه متال با آن مخالف است. ما علت این مخالفت را نمی فهمیم. رئیس اتحادیه عمومی د.گ.ب. با خانم مرکل رفت و آمد دارد و در جشن تولد او شرکت می کند، اما این جا که ما کارگران داریم مقاومت و اعتراض می کنیم برای مقاومت جمعی به ما نمی پیوندند. ما باید از پایین فشار وارد کنیم. ما باید یک آلترناتیو سیاسی در اتحادیه ایجاد کنیم. ما باید شاغلان و بیکاران را در یک جمع بسیج و سازماندهی کنیم. میلیون ها انسان نباید بیکار باشند. کار باید بین همه تقسیم شود (به جای مرخصی اجباری و کاهش دستمزدها، ساعات کار هفتگی باید به ۳۰ ساعت با دستمزد کامل کاهش یابد تا بیکاران نیز بتوانند کار داشته باشند). باید شغل جدید ایجاد شود. اگر روسا توان تصمیم کار برای ما را ندارند چرا باید باز هم بر ما ریاست کنند؟ ما باید خودمان تصمیم بگیریم که چه مدت کار کنیم و چه چیزی را تولید کنیم. همه ما کارگران اروپا باید برای اعتراض در بروکسل هماهنگ شویم. همه کارگران باید همزمان در کشورهای مختلف اعتراض و اعتصاب کنند. نه فقط یونان یا اسپانیا بلکه در آلمان هم نیاز به اعتصاب عمومی است. باید خودمان را در همه شهرهای اروپا برای مبارزه علیه سرمایه داری آماده کنیم."

این سخنان به خوبی نشان می دهد که مصطفی افه و دیگر کارگران مخالف اتحادیه های کارگری دقیقاً از موضع ضدسرمایه داری با این تشکل های مزدور سرمایه مخالفت می کنند. این مخالفت بسیار امیدبخش و دلگرم کننده است. اما سخنان مصطفی افه در عین حال پائینه آشیل کارگران مخالف اتحادیه ها را نیز نشان می دهد. همین که او می گوید "ما باید یک آلترناتیو سیاسی در اتحادیه ایجاد کنیم" نشان می دهد که او هنوز به ماهیت سرمایه دارانه اتحادیه های کارگری کاملاً پی نبرده است. متأسفانه سیاست ها و رویکردهای رفرمیستی اتحادیه های کارگری چنان در جسم و جان توده های کارگر به ویژه در اروپا و آمریکا نفوذ کرده است که آنان باز هم آلترناتیو خود را در درون این اتحادیه ها جستجو می کنند و توجه ندارند که این آلترناتیو را باید در بیرون از اتحادیه ها، کاملاً مستقل از آن ها و به صورت شورای ضدسرمایه داری جستجو کرد. بی تردید، آلترناتیو شوراهای ضدسرمایه داری باید با جذب توده های کارگر عضو اتحادیه ها و با روش ها و رویکردهای جنبشی و غیرسکتاریستی شکل گیرد و توانمند شود. اما توهم شکل گیری آسان و زود هنگام این آلترناتیو را نیز نباید داشت، چراکه رفرمیسم سندیکالیستی دیرپا و سخت جان چنان با نگرش و درک و دریافت کارگران عضو اتحادیه عجین شده است که زمان می برد تا آنان کاملاً درک کنند که اتحادیه کارگری تشکلی یکسره سرمایه دارانه است که نه تنها گنجایش مبارزه ضدسرمایه داری توده های طبقه کارگر را ندارد بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار دارد و دقیقاً به همین سبب است که اتحادیه ها همچون سرمایه داران و دولت هایشان در مقابل کارگران می ایستند و آن ها را اخراج و توبیخ و سرکوب می کنند. بدیهی است که اتحادیه های کارگری این کارها را از آن رو انجام می دهند که مخالفت با آن ها به هنجار کارگران عضو تبدیل نشود. با این همه و با آن که این تشکل های مزدور سرمایه با این کارها می خواهند به قول معروف گریه را دم حمله بکشند تا هیچ کارگری اجازه مخالفت با آن ها را به خود ندهد، باید گفت که عروشان اکنون دیگر صاحب چند فرزند شده است و این اخراج ها و تصفیه ها و سرکوب ها دیگر کارساز نیست!! منبع: Junge, Welt Alternative

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۳ ژوئیه ۲۰۱۰ (۱۲ تیر ۱۳۸۹)

یک خبر از کارگران گیلان

با کارگر ارزان تر و بی حقوق تری پر کند، بی آن که متحمل هزینه چندان شود. به عبارت دیگر، برده داری که برده را مثل اسب و قاطر می خرید چون بابتش پول نسبتاً زیادی می داد مجبور می شد با تامین خورد و خوراک و سرپناش او را زنده نگه دارد تا باریش کار کند. حال آن که سرمایه داری که امروزه نیروی کار کارگر مزدی را به ثمن بخش می خرد و حتی می تواند این ثمن بخش را برای ماه ها و چه بسا سال ها نپردازد هیچ گونه نگرانی از بابت مرگ کارگر و سوخت شدن مزد ناچیز و نازلی که باید به او می پرداخته و شاید هم نپرداخته است، ندارد. آری، مزیت کارگر مزدی بر برده برای سرمایه دار در این است که سرمایه دار مجبور نیست با تامین خورد و خوراک و سرپناه کارگر مزدی او را هر طور شده زنده نگه دارد. مرگ برده، برده دار را نگران می کرد زیرا او احساس می کرد پولش را دور ریخته و استقاده ای از آن نکرده است. حال آن که مرگ کارگر، سرمایه دار را نه تنها نگران نمی کند بلکه خوشحال می سازد، زیرا او با بابت نیروی کار او (حتی با احتساب سنواتش) چیز چندان نپرداخته یا نمی پردازد که او را نگران کند و، ثانیاً، مرگ کارگر به ویژه اگر قدیمی و با سابقه باشد به سود اوست، زیرا می تواند جای خالی او را با کارگر بمراتب ارزان تر و بی حقوق تری پر کند. از این نظر، سرمایه داری هزار بار بدتر از برده داری است. سرمایه دار صاحب کارخانه نوپوش که کارگر زن متاهل را اخراج کند و او را به برهوت بی کسی و بی پشت و پناهی و زن ستیزی و مرگ ناشی از گرسنگی می سپارد تا به جای او کارگر زن مجرد و کم خرج تر را استخدام کند، هزار بار انسان ستیز از برده داری است که به هر حال مجبور بود خرج برده را بدهد تا هر طور شده او را زنده نگه دارد.

فعالان ضدسرمایه داری گیلان تیر ۱۳۸۹

کارخانه تولیدی نوپوش

این کارخانه در شهر صنعتی رشت، ورودی دوم، واقع است. در این کارخانه ۲۰۰ کارگر زن و ۳۰ کارگر مرد مشغول به کار هستند. کارخانه وابسته به بخش خصوصی است و مدیر داخلی آن شاهی نام دارد. در کارخانه ۴ سالن تولید وجود دارد. در این کارخانه پارچه های تولید شده در کارخانه برک تبدیل به کت و شلوار و پیراهن مردانه می شود. کارخانه دارای سرویس ایاب و ذهاب است، اما سالن غذاخوری ندارد. کارگران گوشه ای از سالن تولید را به غذاخوری اختصاص داده اند.

نکته قابل ذکر در مورد این کارخانه آن است که کارفرما کارگران زن متاهل را استخدام نمی کند. چرا؟ زیرا حاضر نیست در آینده پس از تاهل زنان جوان به آن ها مرخصی ایام بارداری بدهد و هزینه دوران شیرخواری کودکان کارگران را تامین کند. زنان غیرمتاهل را در صورت ازدواج اخراج می کند، زیرا حاضر به پوشش بیمه فرزندان زنان متاهل نیست.

انسان به یاد ایام برده داری باستان می افتد که در آن غلامان و کنیزان حق نداشتند ازدواج کنند. این امر نشان می دهد که در فقدان قدرت متحد و متشکل و ضدسرمایه داری طبقه کارگر، نظام سرمایه داری به راحتی و سادگی می تواند شرایط دوران برده داری را بر کارگران مزدی تحمیل کند. و اگر کارگر مزدی را به برده کامل تبدیل نمی کند علتش آن است که در آن صورت مجبور می شود هزینه خورد و خوراک و سرپناه آن را تامین کند، در حالی که در قبال کارگر مزدی اصلاً چنین اجباری را احساس نمی کند. به شکرانه جمعیت میلیونی (و در سطح جهان، میلیاردی) کارگران بیکار و قراردادهای سفید امضاء، او به راحتی می تواند جای کارگری را که امروز از گرسنگی می میرد فردا

آدرس تماس ما:

khbitkzs@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

- زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
- هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
- ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
- هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
- کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل پرداخت شود.
- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه مورد حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.
- ۷- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال
- ۸- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی و دینی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۹- برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر درگرو آن است که:
- از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن مردم استفاده شود.
- دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.
- ۱۰- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم
- ۱۱- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح
- ۱۲- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه
- ۱۳- مهد کودک رایگان برای تمام مردم
- ۱۴- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوا آنان و استفاده هر چه بهتر از امکانات عمومی جامعه
- ۱۵- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها
- ۱۶- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران بر اساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هر چه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران
- ۱۷- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر ۱۸ سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند
- ۱۸- برخورداری تمام افراد جامعه از تامین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، از کارافتدگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۱۹- الغای هر نوع قرارداد استخدام موقت
- ۲۰- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان
- ۲۱- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، از کارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال قبل از پایان هر ماه
- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**
- خرداد ۱۳۸۹

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب و توحش در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نگذاشته است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری نباشیم. افزون بر این، کارگران به صورت گسترده در جنبش سیاسی جاری علیه جمهوری اسلامی که به دنبال انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شده است، فعالانه شرکت دارند.

با این همه و به رغم شرکت وسیع - هر چند پراکنده و نامتشکل - کارگران در جنبش جاری و با آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری و ضد سرمایه داری واحد گرد نیامده است. و یکی از مهم ترین علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی و سراسری واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران بر افراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای و ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح ابتدایی و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری و دوم به این معنا که این مطالبات صرفاً کف و حداقل خواسته های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه و با چه رویکردی مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت شده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضد سرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما دیگری بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم. ما بر این باوریم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در گرو ارتقای این رویکرد خودانگیزه سرمایه ستیز به افق خودآگاهانه مبارزه متشکل و شورایی طبقه کارگر برای الغای کار مزدی است. از سوی دیگر، به نظر ما، طرح مطالبات پایه ای و مبارزه جنبش طبقه کارگر برای دستیابی به آن ها صرفاً با هدف افزایش توان مادی و فکری کارگران برای جامعه عمل پوشیدن به این افق انجام می گیرد.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- ۱- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و در نظر گرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- ۲- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- ۳- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی به هر دلیل از جمله برای دردم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای اعمال شکنجه
- ۴- ابتدای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی
- ۵- الغای مجازات اعدام
- ۶- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید: